

پیوند و انفصال قرآن و قرائات

محمدباقر سعیدی روشن

دانش قرائت، از علوم بنیادین در عالم اسلام است. این دانش مقارن با نزول قرآن کریم از عالم ملکوت اعلا به قالب کلمات و واژگان و جاری شدن در لسان رسول مکرّم اسلام (ص) آغاز گردید.

علم قرائت دارای ارزش ذاتی است و هدف حقیقی بعثت و انزال قرآن کریم حفظ و صیانت و ابلاغ نفس شریف این کتاب آسمانی به عموم مردم محسوب می شود. سیره پیامبر اکرم (ص) نشان می دهد که رسمی ترین و اولین نهادی که آن حضرت بنیان گذاشتند، «دارالقرآءة»، مرکز نشر و قرائت قرآن بوده و گرامی ترین یاران آن بزرگوار کسانانی بودند که در خدمت این هدف عظیم کوشش می نمودند. از این رو گروهی از صحابیان دین باور، اهتمام غالب خویش را در تحقیق این هدف مقدّس مصروف داشته و با دقت فراوان در اخذ و ضبط و کتابت و قرائت قرآن کریم و تعلیم آن به دیگران کوشیدند و گروهی از ایشان در راستای همین هدف مقدس به فوز شهادت نایل آمدند.

پس از آن دوران غرور آفرین و ثمربخش نیز هرگز این طریق پرشکوه مسدود نگردیده؛ بلکه جاذبه دلربای کتاب حق، پیوسته قلوب مشتاقانی را به سوی خویش جذب کرده و به خود مشغول داشته است. صدها اثر گرانسنگ در طول تاریخ قرآن و قرائت محصول همین تلاشهای بی شائبه است. سزااست که برخی از این میراث کهن نامبردار شود؛ آثاری همانند السبعة ابن مجاهد، التیسیر ابی عمرو دانی، تجسیر التیسیر و همین طور النشر و منجد المقرئین ابن جزری، المرشد الوجیز و ابراز المعان ابی شامه، الکشف مکی بن ابی طالب، و حجة القرائات ابو زرعه و...^۱ آنچه در عصر حاضر توسط دانشوران اسلامی در خدمت به قرآن عرضه می گردد، همه و همه در راستای همان اهداف مقدس تلاشگران پیشین است. البته ذکر این نکته خالی از فایده نخواهد بود که شرح و یاد خدمات ارزشمند گذشتگان هرگز بدین معنا نخواهد بود که تمام سخنان ایشان خالی از عیب و نقص است. بسا افراط و یا تفریطهایی در خلال تحقیقات پیشینیان به چشم می خورد که می باید با واقع نگری

سنجیده شود و عیار نقد بر آنها نهاده شود. از آنجا که هدف مقاله حاضر ارزیابی مسأله «تواتر قرآن و عدم تواتر قرائات» است، نخست مفهوم قرائات و مأخذ آنها و تفاوتهای آنها و علل این تفاوتها به اختصار شرح می گردد تا زمینه لازم برای پرداختن به بحث یادشده فراهم آید.

مفهوم قرائات

«قرائت» مصدر سماعی از «قرأ» است که در اصطلاح، گویای شیوه ادای کلام اللّٰه مجید است. «ابن جزری» می گوید: «قرائات، عبارت است از علم به کیفیت ادای کلمات قرآن، و اختلاف این کیفیت؛ اختلافی که به ناقل و راوی آن منسوب است»^۲.

از تعریف یادشده این نتیجه حاصل می شود که در نظر ابن جزری «نقل و سماع» رکن اساسی قرائت به شمار می آید. براساس همین معیار وی تصریح می کند: «قاری می باید از قرائتی که به حسب دیدگاه شخصی او درست است، ولی نقل و روایت، آن را تأیید نمی کند، و نیز از اقراء آن وجهی از نظر اعراب و لغت که در زمینه آن روایتی وجود ندارد، سخت خودداری کند»^۳.

در ریزبینی در همین تعریفها به نکته های دیگری نیز پی می بریم. بدرالدین زرکشی مؤلف البرهان می گوید: «قرائات عبارت از اختلاف مربوط به «الفاظ» و عبارات و حی است که این اختلاف در رابطه با حروف و کلمات قرآن و کیفیت آنها - از قبیل تخفیف و تشدید و امثال آنها - از سوی قراء نقل شده است»^۴.

از تعریف یادشده این معنی نتیجه می شود که قرائات، محدود به الفاظی است که در خواندن آنها اختلاف وجود دارد.

همین طور زرکریا انصاری در تعریف قرائت شرط دیگری را به میان می نهد که عبارت است از: انطباق قرائات منقول با خود قرآن کریم^۵.

و براساس همین تعریفهاست که قرائت به اقسام گوناگون تقسیم می شود؛ گاه قرائتی به یک وجه روایت

۱. رك: معجم القرائات القرآنیة، ج ۱، ص ۱۱۹.
۲. منجد المقرئین، ص ۴۳.
۳. اتحاف فضلاء البشر، ص ۵. همان.
۴. البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۸.
۵. حجتی، تاریخ قرائات، نقل از كشاف اصطلاحات الفنون، ج ۵، ص ۱۱۵۸.



«سنت این است که قرائت در صورتی قابل اخذ و معتبر است که روایت مربوط به آن نقلاً و قرائه و لفظاً متصل باشد و درباره هیچ یک از روایات و نقل آن، طعن و خدشه ای از سوی علما دیده نشود»^۶.

قرائت، سنتی شایسته پیروی و نقل و روایت محض است، لذا اثبات و تواتر آن ضروری و لازم است، و جز از رهگذر این فن، یعنی علم به اساتید برای اثبات و تواتر قرائت، راه دیگری برای این کار وجود ندارد. از ابن مسعود روایت شده است که می گفت: در امر قرائت، پیرو باشید و از پیش خود بدعت نگذارید و به نوآوریهای نادرست روی نیاورید؛ چرا که تحقیقاً نیاز شما در این امر برآورده نخواهد شد^۹. از امیرالمؤمنین علی (ع) روایت شده است که فرمود: رسول خدا (ص) به شما دستور می دهد قرآن را همان گونه که به شما آموخته اند قرائت کنید^{۱۰}.

آنچه ذکر شد معیاری بود که عالمان اسلامی روی آن تکیه و تأکید داشتند که مصدر و منبع قرائت می باید، دریافت روایت از رسول خدا (ص) باشد، لیکن تمام سخن این جاست که آیا در مقام اثبات، تمام قرائت هایی که از سوی قاریان گوناگون عرضه می شد، در مدار همین معیار اسلامی محصور بود یا نه؟

با توجه به این واقعیت که کتب احتجاج^{۱۱} بر قرائات، مشحون از استدلالهای گوناگون است که گواه عدول از آن مبنای «متفق علیه» است؛ استدلال به ادبیات و قواعد صرفی و نحوی، استدلال به سیاق آیه، استدلال به آیه دیگر، استدلال به قرائات دیگران، استدلال بر اثبات یک قرائت با تکیه بر نفی قرائات دیگر و... همه گواه این معناست که آنچه مقتضای واقع بوده این است که قرائت درست را از طریق نقل مأثور اثبات نمایند و قواعد عربی را متضرع بر آن سازند، نه آنکه بر دلایل ادبی تکیه شود تا قرائات خاصی اختیار گردد؛ آن هم به گونه ای که گاه این دلایل متناقض و ویرانگر یکدیگر باشند و حاصل آنها، یعنی قرائات نیز مقابل هم قرار گیرد!

می شود که از آن به «متفق علیه بین قراء» تعبیر می شود. و گاه قرائت به بیش از یک وجه روایت می شود که آن را «مختلف بین قراء» می نامند. و در یک دسته بندی دیگر برخی قرائات «متواتر» و برخی «مستفیض» و برخی «شاذ» تلقی می گردند. این دو نحوه تقسیم، شامل قرائات هفت گانه و دهگانه و غیره می شود.

مأخذ قرائات گوناگون

در اواخر سده اول و سده دوم، قاریان فراوانی در اقصی نقاط جغرافیای عالم اسلام پدید آمدند و شهرهای بزرگی مانند مکه و مدینه و کوفه و بصره و شام و... مرکز نشو و نما و بازار این کالای ارزشمند فرهنگی شد. در میان ایشان راویان بسیاری بودند که شهره در روایت و درایت و پیشوای این رشته از دانش اسلامی محسوب می شدند و برخی البته فاقد پاره ای از این ویژگی ها بودند. در اوائل قرن سوم هجری کسانی مترصد شدند تا قرائاتی را که به اعتقاد خویش صحیح می شمردند، ضبط و معرفی نمایند. ابو عبید قاسم بن سلام انصاری (۲۲۴هـ ق) شاگرد کسانی از این زمره است. پس از او احمد بن جبیر بن محمد ابو جعفر کوفی ساکن انطاکیه (۲۵۸هـ ق) و سپس قاضی اسماعیل بن اسحاق (۲۸۲هـ ق)، و ابو جعفر طبری (۳۱۰هـ ق) و محمد بن احمد داجونی و موسی بن مجاهد (۳۲۴هـ ق) کاتب قرائات سبع، این هدف را پیگیری کردند^۶.

اکنون جای این پرسش است که مأخذ و مصدر قرائات گوناگون و متفاوت چه بود؟ در ابتدای این نوشتار، در تعریف قرائات اشارت رفت و روشن گردید که آبخشور بنیادین و تشکیل دهنده ماده نخستین قرائات روایات بازگوکننده قرائاتی است که از زبان رسول خدا شنیده و بازگو شده اند. زیرا قرآن کلام الهی است و می باید همان گونه قرائت شود که آورنده قرآن آن را تلاوت و قرائت کرده است. چنان که عالمان اسلامی تأکید دارند: «قرائت سنتی است که [نسل] بعدی از قبلی دریافت می کند، پس قرآن کریم را همان گونه که آن را فراگرفتید قرائت کنید»^۷.

۶. رك: معجم القرائات القرآنية، مقدمه؛ التمهيد في علوم القرآن، ص ۱.
 ۷. النشر، ج ۱، ص ۱۷.
 ۸. البرهان في علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۳۰.
 ۹. السبعة، ص ۴۶.
 ۱۰. همان.
 ۱۱. مثل: الحجة ابن خالويه، الحجة ابي زرعة...

تعدد و تفاوت قرائات و علل آن

پیشتر گفته شد که قاریان معروف و پیشوایان قرائت بسیار فراوان بودند. تنها در طلیعه قرن چهارم بود که طی یک اقدام ویژه ابن مجاهد کوشید تا قرائات را محدود به هفت قاری معروف نماید و با توجه به موقعیت سیاسی که داشت در این کار تا حدودی موفق گردید. گو اینکه در میان قراء کسان دیگری نیز وجود داشتند که از جهاتی دارای مزایای بیشتری نسبت به قراء سبعة بودند^{۱۲}. و بعد از این جریان بود که گروهی پنداشتند روایت نزول قرآن بر «سبعة احرف» ناظر بر همین قرائات سبعة است!

در مواجهه نخست با فکر ابن مجاهد، اندیشمندان اسلامی این گزینش هفتگانه وی را به دیده اعتراض نگریستند؛ لیکن با این همه این اندیشه رواج یافت و به طور تقلیدی هفت قاری در نوشتارها نامبردار گردیدند.

احمدبن عمار مهدوی اظهار داشت: ابن مجاهد کاری کرد که سزاوار نبود. نظیر همین نگرش از سوی اسماعیل بن ابراهیم در الشافی اظهار گردید. او گفت: تمسک به قراء سبعة در پرتو روایت صورت نگرفته، بلکه جمع برخی از متأخران (ابن مجاهد) است^{۱۳}. نظیر همین بیان را کسانی همانند مکی بن طالب، عثمان بن سعید دانی، شریح اشبیلی، شاطبی، ابن جزری و... تصریح نموده و ارتباط قرائات سبعة را با حدیث «انزل القرآن علی سبعة احرف» به شدت نفی کردند و انحصار قرائات صحیح در قرائت همین هفت قاری را مردود دانستند و بیان نمودند که قاریان بسیاری بوده اند که از اینان برتر بوده اند و دلیلی بر این حصر نیست.

اما پرسشی که به دنبال پاسخ آن بودیم، این بود که اساساً چرا و چگونه قرائات گوناگون و متنوع و متعدد به وجود آمد؟ مگر قرآن یک کتاب نبود که از سوی خدای واحد به لسان عربی مبین بر یک پیامبر نازل شده بود پس این همه تفاوتها در قرائات از کجا پیدا شد؟

براساس بینش امامیه که امام باقر(ع) بدان تصریح فرموده اند، منشأ اصلی اختلاف خارج از نص منزل و بیان

پیامبر است و به امور دیگر برمی گردد: «القرآن واحد نزل من عند واحد ولكن الاختلاف یجیء من قبل الرواة^{۱۴}» و در کلام دیگری همین سخن از سوی امام صادق(ع) نیز تأکید شده است: «ولکنه نزل علی حرف واحد من عند الواحد» و عوامل عمده این اختلاف را می توان این گونه برشمرد:

۱. خالی بودن مصاحف اولیه از علائم: مصاحف اولیه به خط کوفی نوشته می شد که فاقد هر گونه نشانه مشخص کننده شکل و اعراب و اعجام بود، در نتیجه پذیرای قرائات گوناگون شد. «س» از «ش» و «ع» از «غ» و «ر» از «ز» باز شناخته نمی شد، در نتیجه تنها اتکا در تعیین اینکه «فتبینوا» درست است یا «فتبتوا^{۱۵}» سماع و روایت و یا تکیه به قرائن بود. افزون بر اینکه خط عربی کوفی که از سریانی ریشه گرفته بود این ویژگی را داشت که فاقد الف ممدود بود و این خود عامل دیگری برای اشتباه می شد. «مهءا» می نوشتند با آنکه در تلفظ «مهءاء» قرائت می کردند.

۲. تأثیر لهجه های مختلف: تردیدی نیست که قبایل گوناگون عرب دارای لهجه های متنوع و متعدد بودند. بدیهی است که این تفاوت لهجه های قاریان موجب اختلاف در کیفیت و نحوه ادای کلمات بشود. در زمان پیامبر اکرم(ص) برخی «حتی حین» را «حتی عین» می خواندند و لهجه آنها همین بود، نمی خواستند کلمه را تغییر دهند. و یا برخی قبایل «تسود و جوه» را مکسور می خواندند: «تسود و جوه».

۳. اجتهاد در قرائت: جز عوامل طبیعی سابق عامل دیگری که تأثیر بسزایی در تعدد و تنوع قرائات داشته و نمی توان از کنار آن به سادگی گذشت، یک عامل اختیاری است که عبارت است از روی آوردن به دیدگاه و برداشت شخصی در امر قرائت و استناد جستن به دلایل گوناگون برای قرائت یادشده. گاه در این طریق به گونه ای افراط می شد که افرادی هم خویش را در مخالفت با رأی عامه مردم قرار داده بودند. ابوبکر بن عطار و ابن شنبوذ «نجیاً» را «نجباً» می خواندند!

افزون بر این جنبه، دیدگاههای اعتقادی، هدفهای

۱۲. رك: ذهبی، معرفة القراء الكبار؛ ذهبی، میزان الاعتدال؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب؛ ابن جزری، النهایة فی طبقات القراء و النشر و ماخذ رجالی دیگر.
۱۳. الاتقان، ج ۱، ص ۸۰؛ النشر فی القرائات العشر، ج ۱، ص ۴۶.
۱۴. کافی، فضل القرآن.
۱۵. حجرات: ۶.



تواتر، مصطلح معرفة الحدیث است و شروط تواتر آن است که اتصال اسناد در تمام طبقات محفوظ و برقرار باشد و کثرت ناقلان در تمام طبقات تا مصدر اول موجود بوده و عدد روایات به حدی برسد که علم به عدم تواطی بر کذب حاصل آید. در حالی که بررسی حال قاریان هفتگانه نشان دهنده آن است که قرائات ایشان منقول بر خیر واحد برای خود ایشان و از ایشان به طبقات بعدی است؛ صرف نظر از تمسک به اجتهاد که در قرائت برخی از ایشان وجود دارد. همان گونه که وجود اغلاط متعدد در قرائت برخی از این قراء که توسط دانشمندانی مثل ابن قتیبہ و دیگران مورد توجه قرار گرفته و قرائت مذکور را از اعتبار ساقط کرده، دلیل بر عدم تواتر است؛ چه اینکه به فرض تواتر قرائتی از پیامبر (ص) کسی از مسلمانان نمی تواند این رخصت را بیابد که آن را نفی کند در المرشد الوجیز از جمله موارد انکار جمع میان ساکتین در «تائات» «بزی» را آورده است که «تاء» اوایل افعال را مشدد می نمود مثل «لَاتِيَسْمُوا الْخَبِيثِ» و به ۳۱ مورد از اینها اشاره نموده است. افزون بر این، قرائات گوناگون و سپس طرح حصر قرائات هفتگانه یا دهگانه از نیمه دوم قرن اول و سپس قرن دوم و سوم و چهارم عنوان شده، و به دنبال گسترش قرائات هفتگانه برای توجیه آنها مشخصه های سه گانه معروف، موافقت رسم عثمانی، موافقت با قواعد عربی و صحت سند، پای به عرصه وجود نهاده اند؛ در حالی که قرآن پیش از این دوره ها و در تمام طول این دوره ها همواره به طور متواتر در میان امت دارج و رایج بوده است و اختلاف در شیوه تعبیر و اداء برخی کلمات آن هیچ گونه خللی به تواتر آن نمی رسانده است.

دانشمند بزرگ اسلامی مرحوم علامه بلاغی می گوید:
«من اجل تواتر القرآن الکریم بین عامة المسلمین جیلاً بعد جبل، استمرت مادته و صورته و قرائته المتداولة علی نحو واحد، فلم يؤثر شيئاً علی مادته و صورته ما یروی عن بعض الناس من الخلاف فی قرائته من القراء السبعة المعروفین و غیرهم، فلم یسيطر علی صورته قرائة احدهم اتباعاً له ولو فی بعض النسخ و لم یسيطر علیه ایضاً ماروی من كثرة القرائات المخالفة له مما انتشرت روایته فی الکتب

سیاسی، ضعف های ادبی نیز در برخی از قرائات بی تأثیر نبود: ﴿كَلِمَ اللّٰهُ مَوْسٰی تَكْلِیْمًا﴾ را به فتح «اللّه» قرائت می نمودند^{۱۶}.

و بدین ترتیب جای شگفتی است که برخی از دانشمندان اسلامی تأثیر اجتهاد را در پیدایی قرائات گوناگون به دیده انکار می نگرند^{۱۷}.

جهات پیوند و انفصال قرآن و قرائات

حاصل تفحص های گذشته ما را به این استنتاج رهنمون می دارد که میان «نصّ منزل قرآنی» و قرائاتی که به طور گسترده در شیوه تعبیر و اداء کلمات این نص از سوی قاریان گوناگون اظهار گردید، از سویی یک نوع پیوند و ارتباط برقرار است و از سوی دیگر نوعی انفصال و تغایر موجود است.

نص قرآن شریف همان حقیقت وحی محمد (ص) است که از عصر نبی اکرم (ص) تا امروز در میان تمام فرق اسلامی، با اختلافی که در اندیشه های مذهبی، سیاسی، اجتماعی و قومی داشته اند؛ نسل به نسل به طور متواتر در میان امت اسلامی حفظ شده است؛ و احدی مجال دستبرد و دگرگونی این ماده و صورت واحد را نیافته چرا که صیانت آن از سوی خدای علیّ عظیم و مُنزل قرآن تضمین گردیده است. ولی قرائاتی گوناگون منسوب به قاریان، هرگز برخوردار از چنین ویژگی و تواتر نبوده و «متفق علیه» امت اسلامی نیست.

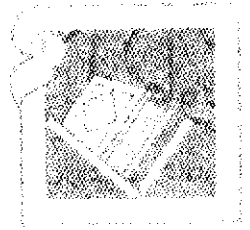
گرچه برخی اصرار داشته اند که اگر قرائات هفتگانه متواتر نباشد، لازمه اش عدم تواتر قرآن و کفر امت است^{۱۸}؛ لیکن روشن است که چنین ملازمه ای وجود ندارد و نهایت آن است که به تعبیر مرحوم فیض و زرقانی متواتر، همان «قدر مشترك» بین جمیع قراء باشد نه خصوص آحاد آنها^{۱۹}. وانگهی با تصریح بزرگانی همانند زرکشی، ابوشامه، ابن جزری، سیوطی، فخر رازی، مرحوم بلاغی و... و فقدان دلیل کافی برای تواتر قرائات و تناقض هایی که گاه میان قرائات اینان وجود دارد؛ چگونه می توان منکر تواتر قرائات را متهم به کفر کرد؟

۱۶. رك: تلخیص التمهید، ج ۱، ص ۳۲۹.

۱۷. تاریخ قرائات، فضلی، ص ۱۰۶.

۱۸. نیشابوری، تفسیر غرایب القرآن، ج ۱، ص ۲۳.

۱۹. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۶۱؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۳۵.



جامع النجاری و مستدرک الحاکم . . . و ان القسرات
السبع فضلاً عن العشر انما هي في صورة بعض الكلمات
لا بزيادة كلمة او نقصها و مع ذلك ماهی الأروایات آحاد
عن آحاد لا توجب اطمئناناً و لا وثوقاً . . .^{۲۰}

آیت الله خویی در این خصوص سخن جالبی دارد که
اگر حتی قراء هفتگانه هم موجود نبودند باز هم خللی به
تواتر قرآن نمی رسید^{۲۱}.

اما در پاسخ به این اشکال گفته شده: لازمه عدم تواتر
قرائت آن است که لا اقل برخی آیات غیر متواتر بشود و ما
ندانیم «غیابة» نص اصلی است یا «غیابات» و در نتیجه در
اصل نص احتمال تردید می رود. باید گفت اولاً نص
اصلی همان است که در مصحف ثبت است و تمام امت در
طول تاریخ بر آن اتفاق داشته اند و اختلاف صرفاً در کیفیت
قرائت آن است و این منافات با اصل وحی ثابت ندارد.

از جهت دیگر تقریر شد که اختلاف قرائت پدیده‌ای
بود که نوعاً در نسل های بعدی رخ نموده، و البته زمینه
این اختلاف در چنین مواردی از خط کوفی نشأت گرفته که
در آن الف را حذف می کردند و آیات، غیابات، مالک . . .
را آیت، غیبت، ملک . . . می نوشتند، و این اختلاف
هیچ گونه منافاتی با اصل نص ندارد.

ممکن است گفته شود، وقتی در قرائت نص به موارد
اختلافی برخورد کردیم، از کجا بدانیم نص اصلی وحی
کدام است؟ البته در اینجا پاسخها متفاوت است، کسانی
مثل ابن قتیبه می گویند: همه این وجوه را باید کلام خداوند
متعال بر شمرد که آن را روح الامین بر رسولش نازل کرده
است به این دلیل که آن حضرت هر سال در ماه رمضان،
آنچه از قرآن نزد او فراهم آمده بود با جبرائیل مقابله می کرد
و خداوند بر طبق مشیت و حکمت بر آن چیزی می افزود و
یا چیزی را نسخ می کرد. و هر طور که می خواست در
رابطه با قرآن کریم دستوراتی در جهت توسعه و تسهیل بر
بندگان اعلام می فرمود، و از جمله آنها این بود که
دستور می داد هر گروهی مطابق لغت و لهجه و عادت
خود از لحاظ تلفظ، قرآن کریم را قرائت کند؛ ولی روشن
است که این پاسخ مقبول امامیه نخواهد بود و مخالف بیان
صریح امام(ع) است که فرمود: «القرآن واحد نزل من عند

واحد، ولكن الاختلاف يجيء من قبل الرواة^{۲۲}».

به هر حال پاسخ ما این است که طریق ما به نص
اصل، اجماع و اتفاق تمام امت در تمام اعصار است.
وقتی قرآن را حقیقتی برتر از قرائت گوناگون و مستقل از
آنها دانستیم، مسأله انتخاب و گزینش قرائت صحیح
منحل است؛ زیرا قرائت صحیح همان است که موافق
نص متواتر میان مسلمانان از صدر تا کنون است؛ هم از
لحاظ ماده کلمه و هم از لحاظ صورت و جایگاه واژه.
بدین سان در تردید نسبت به مواردی مانند اینکه «يقص
الحق» نص اصلی است یا «يقضى الحق»؟ همچنان که امام
صادق(ع) فرمودند: مقياس همان قرائت عموم مردم
است، «اقرأ كما يقرأ الناس» یا «اقرأ كما علمتم»^{۲۳}. و
یا در اختلاف صورت و اعراب کلماتی مانند «ارجلكم» یا
«ارجلكم» باز هم معیار، همان ملاحظه عرف عام بر
قرائت یکی از این دو است با وجود روایت قطعی
غیر معارض نسبت به یک قرائت. و در موارد اختلاف
تقدیم و تأخیر مثل «جاءت سكرة الموت بالحق» یا
«جاءت سكرة الحق بالموت» این را خارج از رسم معهود
مسلمانان دانسته، غلط می شمارند.

به هر حال نصوص قطعی فکر شیعی در قرائت قرآن
تصریح به قرائت مضبوط نزد عموم مسلمانان است. «اقرأ
كما يقرأ الناس»؛ و حاصل مضمون این کلام دستور به
قرائت ناس همان قرائت متواتر محفوظ نزد عموم
مسلمانان است که نسل به نسل حفظ شده است.

اما مصداق چنین قرائتی کدام یک از قرائت هاست؟ این
همان قرائت موافق با ثبت نص حاضر است که قرائت
«عاصم به روایت حفص بن سلیمان» است، زیرا قرائت
مذکور، بیان همان قرائت عموم مسلمین بوده است.



۲۰. آلاء الرحمن، ج ۱،
ص ۲۹. نیز نظیر همین سخن
را در حاشیه انوار نعمانیه،
ج ۲، ص ۳۵۷ بنگرید.
۲۱. البیان، ص ۱۷۳.
۲۲. تأویل مشکل القرآن،
ص ۳۰.
۲۳. وسائل الشیعه، ج ۴،
ص ۸۲۱.